

# گنجینه تخت سنگین

نقایس هنر یونانی - باختریایی

نگارش: بوریس آ. لیتونیسکی و ایگور ر. بچیکیان



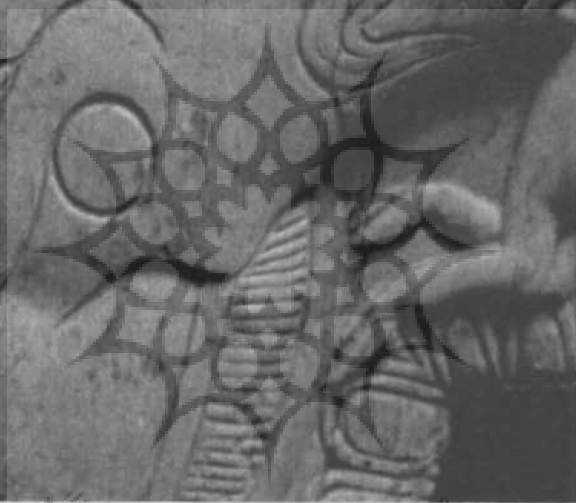
در این چشمبند سیمین اسب که نمایانگر تصویر گرگن (یکی از سه خواهر مارگیسوی است که به روایت داستان باستان هر کس به ایشان می‌نگریست تبدیل به سنگ می‌شد) شخصیت داستانی کهن یونانی مهتل به دوشیزه‌ای دلربا شده است. این اثر عشق هنری نمونه‌ای از تحقق آمیختگی دو هنر یونانی و هندی به یکدیگر است که بعدها به نام «اسلوب کسندھاری» شناخته شده. به علاوه، اکتشاف سکه‌های سیمین هندی و بسیاری آثار عتیقه عاج در آسیای میانه نشانه وجود روابط اقتصادی بین سرزمین باختریا (بلخ کهن) و هند در قرن اول میلادی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقاله علمی به انسانی



بالا، نیامی ظریف و زیبا از عاج مستعلق به گنجینه‌ای دل‌انگیز که باستان‌شناسان شوروی آن را در تخت سنگین واقع در آسیای میانه کشف کرده‌اند و بر باره‌ای از زوایای تاریک تاریخ سرزمینی کهن باختریا، (بلخ) که تلاقیگاه زمینی مهم بازرگانی شرق و غرب و مرکز آمیزش امواج هنری بوده است، پرتو می‌افکند. این نیام عاج، آراسته به نقش برجسته‌ای است و شیری را در حالی که گوزنی به‌دست گرفته نشان می‌دهد. سرشیر با دندانهای بهم فشرده از روبرو نشان داده شده ولی صورت گوزن از پهلوست و ساقهای خم شده‌اش نمودار تسلیم محض است (به تصویر بزرگ صفحه مقابل بنگرید). به نظر می‌رسد که نقش شیر باید تصویری مجازی از پادشاه یا رب‌النوعی بیروزمند، با رعایایی فرمانبردار باشد. زیر نقش شیر صحنه‌ای سمبولیک از یوزی درنده ملاحظه می‌شود که به بره‌ای صحرائی حمله می‌کند. تاریخ این نیام که به شیوه هنر ایرانی هخامنشی تعلق دارد، به قرن پنجم پیش از میلاد می‌رسد و طول آن ۲۷۶ میلی‌متر است.



بیش از یک قرن پیش - دقیقاً در سال ۱۸۷۸ - سه تن از بازرگانان بخارا که عازم هند بودند در واحه قبادیان (واقع در جمهوری تاجیکستان شوروی کنونی) اطراق کردند. در آنجا مجموعه‌ای بزرگ از آثار عتیقه و سکه‌هایی که از قلعه کهنه واقع در تلاقیگاه دورود به دست آمده بود خریدند. این عتیقه‌ها و سکه‌ها سپس به دست پاره‌ای جواهرسازان هندی افتاد و پس از آن به دست برخی عتیقه‌دوستان انگلیسی رسید و سرانجام این گشت‌وگذار به موزه بریتانیا در لندن انجامید و اینک در آن موزه بخش «گنجینه اوکسوس» (یا گنج جیحون) را تشکیل می‌دهد.

تمام اشیاء این گنجینه نمودار هنری والاست و تردید نیست که زمینهای باختریای کهن (در منطقه‌ای که امروز شامل بخش جنوبی تاجیکستان و بخشی از ازبکستان و شمال افغانستان است) نوید اکتشافات تاریخی و هنری بزرگی را می‌دهد. با توجه به این گنجینه صحت اشارات برخی کتب پیشین به ثروت کشور باختریا و نفوذ و نیروی آن ثابت می‌شود.

از اوصاف باستانشناسی منطقه‌ای که گنجینه جیحون

در آن کشف شده چنین استنتاج می‌کنیم که این منطقه شامل تپه‌های بازمانده از شهری واقع در تلاقیگاه دورود و خُش و بیانگ است که از پیوستن آنها رود اوکسوس (جیحون) یا آمودریای کنونی) به وجود می‌آید. از آنجا که رشته کوه‌های چیک-تاش در راستای کناره غربی رود و خُش کشیده می‌شود، طبعاً این دره راه کاروان رو کهنی بوده که از گذرگاه تنگ این رود می‌گذشته. کاوشگران بارها در این حوزه باستانشناسی به اکتشاف پرداخته و تپه‌های بازمانده از دوشهر کهن «تخت کواد» (تخت قباد) و «تخت سنگین» (تختی از صخره سنگ) را با فاصله پنج کیلومتر از یکدیگر یافته بودند، اما کاوشگرهایی که در دو نوبت، سالهای ۱۹۲۸ و ۱۹۵۶، در تخت سنگین به عمل آمده بود به نتایج چشمگیری نرسیده بود.

در سال ۱۹۷۶ یک هیئت باستانشناسی از جناب استیتوی مطالعات شرقی وابسته به آکادمی علوم شوروی با همکاری آکادمی علوم جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان و موزه آرمنائو لنینگراد به جنوب تاجیکستان اعزام شد. این هیئت تصمیم گرفت عملیات کاوش در شهر تخت سنگین را از سر گیرد، البته هدف ما این نبود

که جایی را که گنجینه جیحون در آن کشف شده پیدا کنیم، هر چند این انگیزه علاوه بر حدسیات باستانشناسی ما از موجداتی بود که ما را به تجدید کاوش در نزدیکی موقعت آن شهر از راه قدیم کاروان‌رو و دژهای استوار و بقایای ستونهای کهن بشمار ترغیب می‌کرد.

باری، چادرها را نصب، و اتاقهای سیار را در این حوزه باستانشناسی مستقر کردیم، و دهها دانشجوی تاجیک و کارشناسانی که از مسکو آمده بودند به عملیات خاکبرداری و کاوش پرداختند.

مرکز شهر کهن - یعنی قلعه - به شکل مستطیلی (۱۶۵ × ۲۳۷ متر) بود که بارویی به ارتفاع شش متر اطرافش را احاطه می‌کرد. در هر گوشه این بارو برج تناوری قرار داشت و خندقی ژرف پیرامونش را گرفته بود. دو رشته دیوار از کوهسار تارودخانه کشیده شده بود که حدود و ثغور شهر را ترسیم می‌کرد و از دو طرف شمال و جنوب هر یک بانصدتر با قلعه فاصله داشتند.

بر فراز تپه‌ای در سمت غربی قلعه، بنای بزرگی ساخته

شده بود که به طور قطع معبدی بوده است چه شامل

قربانگاهی سنگی بود که برای تقدیم هدایا و نذورات به

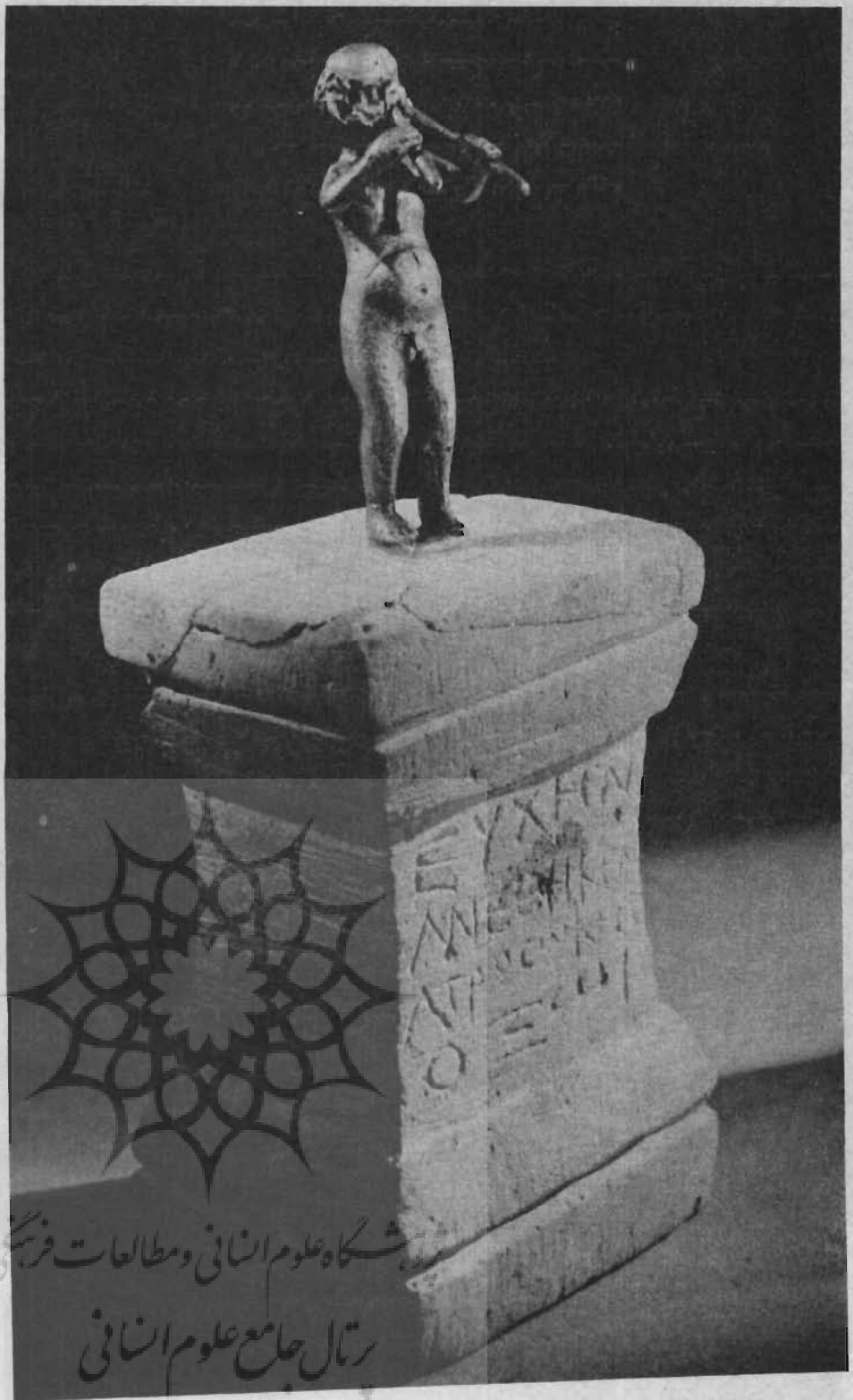
یکی از نمونه‌های ممتاز همسازی فرهنگی در قلب آسیا که به دو هزار سال قبل تعلق دارد این سنگ قربان نذری است که بر فراز آن بیکره بروزی کوچکی از سیلینوس در حال نواختن نی لبک دوشاخه‌اش قرار دارد. بر پایه آن عبارتی نقر شده که نص آن چنین است: «آتروسوک پس از نذری که گزارده به او کسوس تقدیم می‌دارد». با آنکه عبارت منقور به زبان یونانی باستان است، دو نام یاد شده هر دو ریشه فارسی دارند. به نظر می‌رسد شاید «آتروسوک» که این سنگ قربان را با عبارت و بیکره‌ای یونانی به رب النوع بسومی «اوکسوس = جیحون» تقدیم کرده صاحب منحصی باختریایی و آتش پرست بوده باشد.

مربوط به فاصله میان قرنهای ششم تا چهارم پیش از میلاد را - یعنی دورانی که سلسله هخامنشی در ایران حکومت می‌کردند - یافتیم که بسادآور همان اشیاء موجود در «گنجینه اوکسوس» است، از جمله نیام عاج شمشیری کوتاه که نقش برجسته شیری که گوزنی را با دستهای خود روبه جلو نگاهداشته، بر آن منقوش است. این نیام از لحاظ شکل و اندازه (۲۷۶ میلیمتر) شبیه نیامهای شمشیری است که در «گنجینه اوکسوس» وجود دارد. ما در این معبد عتیقه‌های دیگری از آثار هنر ایرانی هخامنشی یافتیم که از لحاظ شیوه ساخت به پاره‌ای قطعات «گنجینه اوکسوس» نزدیک است. از جمله جام شرابی دردار به شکل شیری خفته، و قبضه شمشیر سواری که به نقش سیمرخ منقوش است. علاوه بر این، به پنجاه لوحه زرین نیز دست یافتیم.

عتیقه‌های کشف شده مربوط به دوره دوم - فاصله‌ای در پایان قرن چهارم و آغاز قرن سوم پیش از میلاد - یعنی آغاز دورانی بسیار مهم از ادوار تمدن باختریا که تا چندین پیش همچنان ناشناخته مانده بود....

و مقارن همان دوران یونانی هلنی است. این آثار عتیقه از لحاظ تاریخ و جایگاه ساخت خود (آسیای صغیر و باختریا و دشتهای سیث، یا ساکها) به پاره‌ای قطعات «گنجینه اوکسوس» نزدیک است. مجسمه‌های سرامیک و مرمرین - که ریشه‌اش از مکاتب هنرهای ترکیبی آسیای صغیر آب می‌خورد - عتیقه‌های هنری کاملاً هلنی محسوب می‌شوند. ما علاوه بر تصاویر بسیاری که نمایانگر فرمانروایان یونانی و شرقی است که بر تارک خود تاجهایی دارند، بیکره‌هایی از دختران، سرشار از روح زندگی و نیز بیکره‌ای از رب النوع آپولو یافتیم (آپولوی «تخت سنگین»).

باید خاطر نشان کرد که در میان آن یافته‌های عتیق نقش برجسته‌ای کوچک از عاج وجود دارد که اسکندر کبیر را نشان می‌دهد. این برجسته‌کاری از آثار نادر هلنی شمرده می‌شود که آن شهریار رزمجو را (که دو بیکره ساز: لپسیوس و لئوکارس و دیگر هنرمندان بزرگ یونانی



شکاف علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

سپس در اطراف دالانها انباشته می‌شده که پس از انسداد مدخل دالانهای یاد شده، به صورت گنجینه‌هایی مدفون درآمده است.

بخت خوش با ما یار بود که این گنجینه‌ها را کشف کنیم، بدین گونه که هنوز از برداشتن دیواری به ضخامت پنج متر دست نکشیده بودیم که صدها نمونه عتیق هنر یونانی-باختریایی را که تا آن تاریخ بکلی مجهول بودند یافتیم. این عتیقه‌ها شامل قطعاتی بروزی-که اکسیدی به رنگ سبز پررنگ زیبا آنها را پوشانده و سنگ‌تراشیده‌های مرمرین بسیار سپید و فساورده‌های زرین درخشان هستند. ما عتیقه‌های بسیاری از عاج کنده‌کاری شده نیز یافتیم. شمار مجموع اشیائی که در ده نوبت کاوش به دست آوردیم بالغ بر پنج هزار قطعه هنری است.

خوشبختانه ما به داده‌های آن رسیدیم که عتیقه‌ها را...

رب النوع جیحون تعبیه شده بود. در وسط، صفة بزرگ سفیدی با چهارستون قرار داشت که از سه طرف دالانهای دو ردیفه آن را دربر گرفته بود. اما در سمت شرقی که مدخل بزرگ بود رواقی که سقف آن بر تعدادی ستون نهاده شده بود قرار داشت.

از شیوه معماری این بنای باستانی عظیم که ضخامت دیوارهایش به چهار متر می‌رسد و ما آن را به نام «معبد جیحون» نامیدیم چنین برمی‌آید که تاریخ آن به اواخر قرن چهارم یا اول قرن سوم پیش از میلاد می‌رسد، و نقشه ساختمان آن ما را به یاد آتشکده‌های پارسی می‌انداخت. مصالح این بنا همه از مواد ساختمانی محلی بود. اما ستونها و سنگپایه‌ها و قربانگاهها و نقشهای برجسته سنگی آن از نوع یونانی فراهم شده بود.

هدایایی که به این معبد تقدیم می‌شده در کودالهای ویژه همین منظور و یاد پاره‌ای آورده‌ها قرار می‌گرفته و



منظر شکارگاه منقوش بر کناره تابوتی از عاج که نمودار لباس و اسلحه و برگستوان و مهارت سوار کاری «یونجه» ها، رزمجویان مملکت یونانی باختریایی است - اواخر قرن دوم و اوایل قرن اول قبل از میلاد (یوه، در زبان فارسی به معنی باز رام نشدنی است و تشابه مفهوم آن با «سلحشور عقاب» آرتیک در همین شماره مجله ص ۲۷ خالی از استعجاب نیست. - م.)

اکتشاف تخت سنگین دوش بدوش اکتشافات باستانشناسی دیگر پیرامون تمدن باختریایی پیش می‌رود. در ساحل جنوبی، آن سوی آمودریا (جیحون)، در افغانستان، جایی که رود «کوشا دریا» به جیحون می‌پیوندد همکاران فرانسوی ما شهر یونانی کاملی را یافته‌اند که تپه‌های آن به نام «آی خانم» مشهور است. آثار کشف شده در «آی خانم» و آثار مکشوف در معبد جیحون مکمل یکدیگر نند و مفهومی نسبتاً دقیق از تمدن یونانی-باختریایی و ریشه‌ها و دامنه‌های آن به دست می‌دهند.

بوریس لیتونیسکی، کارشناس شوروی در فرهنگهای آسیای میانه، عضو وابسته آکادمی علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان، رئیس اداره روابط تاریخی و فرهنگی بین خاور شوروی و خاور غیر شوروی در مرکز بررسیهای خاوری، زیر نظر آکادمی علوم اتحاد شوروی. از تألیفات بسیار او می‌توان: «مقابر فرغانه» (در چهار مجلد، ۱۹۷۲ - ۱۹۷۸) و «تپایی شاه» فرهنگ و ارتباطات آن با باختریایی کوشانی (بلغ) که با همکاری ا. ف. سدوف نگاشته شده نام برد.

ایگور ر. بچیکیان، باستانشناس شوروی در امور علمی با مرکز مطالعات خاوری، زیر نظر آکادمی علوم اتحاد شوروی همکاری می‌کند. کارشناس مسائل مربوط به هنر و تاریخ کهن آسیای میانه است. نزدیک به یکصد گزارش پیرامون بررسی فرهنگ این منطقه از او منتشر شده است.

باتوجه به اینکه عاج ساده‌ای کمیاب و گرانبهاست، فزونی عتیقه‌های عاج در این مجموعه نشانه وجود روابط اقتصادی و بازرگانی استواری با هند است و یکی از دلایل مؤید این نظر وجود سکه‌های کمیاب به شکل بیضی یا مستطیل است که بین قرنهای پنجم و دوم قبل از میلاد، یعنی دوره شکوفایی دو سلسله «ناندا» و «موریا» در هند ضرب شده. از این معبد بسیاری عتیقه‌های عاج دیگر که بیگمان، متعلق به شیوه قندهاری هندی است به دست آمده است.

پیش از این اکتشافات، بارها مسئله فرض وجود روابط فرهنگی و هنری بین پارتها و باختریاییها مطرح شده بود، اینک پیکره‌ها و سکه‌های کشف شده از تخت سنگین که تعداد آنها بالغ بر هفتاد قطعه می‌شود و تقلیدی از سکه‌های سیمین فرهاد چهارم (اشک چهاردهم) پادشاه پارت (۳۶ - ۲ قبل از میلاد) است آن فرض را بیش از پیش تأیید می‌کند.

بارهای دیگر از آثار کشف شده وجود روابط دایم میان این تمدن و جهان سکایی سیربایی را اثبات می‌کند.

علاوه بر لوحه زرینی که شرحش پیشتر گذشت قرصی برونزی به دست آمده که به تصویر «یک سکایی که لگام دو اسب را نگه داشته» آراسته است، و نیز چند هزار پیکان برونزی و آهنین که اهل فن معتقدند به قصد قربت به معبد تقدیم شده است.

بنابر آنچه گذشت اکتشافات معبد جیحون به ما امکان می‌دهد که مایه‌های هنر یونانی باختریایی را به دقت استنتاج کنیم و دریابیم که از سه عنصر ترکیب شده است: نخستین آنها عنصر شرقی (عناصر اصلی) است و دومی عنصری هلنی، و سومی عنصر قندهاری است که در نتیجه آمیزش هنر یونانی و هنر هندی به وجود آمده است.

میان بسیاری از قطعاتی که مادر تخت سنگین یافتیم و اشیاء «گنجینه اوکسوس» و آثار هنری پایتخت دوران هخامنشی وجوه شباهت بسیار موجود است و موجبات متقنی وجود دارد که معتقد شویم «گنجینه اوکسوس» بخشی جدایی‌ناپذیر از گنجینه‌های همین معبد جیحون است.

اسکندر که بر سکه‌ها نقش بسته از روی پیکره بزرگ او الهام گرفته باشد که اینک اثری از آن نمانده است. لپسیوس آن شهریار را به شکل هرکول در برابر شیری که دو دست خود را بر سینه او نهاده مجسم کرده بود. صورتی که در تخت سنگین کشف شده و چهره اسکندر را از مقابل نشان می‌دهد عیناً از همان الگو گرفته شده و تفاوتی که آن را از تصاویر منقوش بر سکه‌ها متمایز می‌سازد ویژگی بینظیری بدان بخشیده است.

اکتشاف این برجسته کاری «نقابدار» - که در آن به اسکندر پیکری هرکول آسا داده شده - در دل آسیای میانه امر بسیار مهمی به‌شمار می‌آید، بویژه آن که تصاویر این شهریار نه تنها در هنر یونانی-باختریایی بلکه در هنر بودایی و هنر قندهاری در شمال غربی دولت پاکستان کنونی نیز نقش مهمی ایفا کرده است.

از آثار هنری بسیار مهم دیگر، اثر اصیلی است که نمایانگر نبرد بین هرکول و سیلنوس است، و اهمیت آن از این روست که تصویر این موضوع در هنر صورتگری قدیم یونان نادر است. این نقش، شمشری تشریفاتی را، از آن گونه که در جشنواره‌های یونانی به کار می‌رفته مزین ساخته است.

در میان بسیاری از نقشهای دیگر که زینت بخش نیام شمشرهایی یونانی است تصویر خرافی زنی را می‌یابیم که دم ماهی و پای اسب و بال پرندگان را دارد. شاید بتوان پنداشت که او الهه یونانی دریاست که به عروس دریایی متعلق به رب النوع نهر جیحون تبدیل شده است. این تصویر که تاریخش به قرن دوم قبل از میلاد - یعنی مرحله‌ای که شاهد فرو ریختن کشور یونانی-باختریایی بوده - می‌رسد نمونه دادن رنگ هلنی به تمدن باختریایی، و تأثیر هنر کهن یونانی در هنر یونانی-باختریایی است.

احتمالاً باید لوحه زرین نیمدایره‌ای که نقش برجسته مدور سه پلنگ بر آن رسم شده که هر یک دم دیگری را به دهان گرفته (و از این رو به «دایره پلنگان» موسوم است) نیز متعلق به همین دوره باشد. این نمونه‌ای عالی از نمونه‌های «شیوه جانورنگاری» است که هنر سکایی سیربایی را متمایز می‌سازد.